



ابراهیم ذوالفقاری

شبی مبهوت و ماتم کرده بود او ...
پشیمان از حیاتم کرده بود او ...
شدم بازیچه ی ناز و ادایش ...
شبیبه یک رباتم کرده بود او ...

چرا یکدم نمی گیری سراغم
احاطه کرده دور از تو مرا ، غم
بیا عاشق شو ای چشم و چراغم
میان عشق و غم ، آخر چرا غم ؟



اسماعیل عباسعلی نژاد

تَبَم را دل همان آغاز فهمیدم،
بسرعت عاری از اغماض فهمیدم،
به این حس مبتلا شد، آنچنانی،
که بی پروا کزان اعجاز فهمیدم،
دل مستأصل مهر آشنایم،
تو را بی رمز و بی هر راز فهمیدم،
چنان آتش زدی بر استخوانم،
که هر استاد خاتم ساز فهمیدم،
اسیرم آنچنان کردی به رزمت،
و جَنگت را هر آن سرباز فهمیدم،
ز شیدایی چنان شد شهره نامم،
که حتی خواجه ی شیراز فهمیدم،
قفس را آنچنان بهرم گشودی،
که مرغ از آسمان پرواز فهمیدم،
نوای ناله ام را از تَب عشق،
سه تار از زخمه ی شهنواز فهمیدم،
من (عاشق) بودم و عشق تورا هم،
زبان از لکنت ابراز فهمیدم،



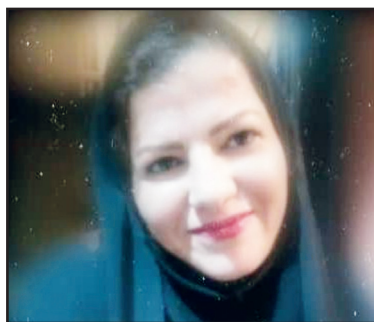
مریم شادمان

چوب خسته ام
با یادگاری بر آن
لابه لای برگ ها افتاده است
با صدای خش خش
ردپای پاها
لبخندش طلوع می کند
در انتظار یاد بهار
نایه هایش را سبز
و جوانه هایش را
کودکی در این مجلس
تا دلش را
به هنوز ها هنوز امید
امیدوار کند



تهمینہ کاظم نژاد

با تو در شعر و غزل هم راز گلها می شوم
در بهار چشم های تو شکوفا می شوم
واژه ای در تار و بود قلب من قد می کشد
رج به رج با نقش هایش غرق رویا می شوم
نخ به نخ احساس خود را فرش راحت می کنم
در مسیر سبز گیسویت چه خوش جا می شوم
تار و بود شهر فرش آرزوهایم تویی
با تو در دار خیالاتت شکیبا می شوم
سیل باران دلم در شهر دلتنگی توست
آسمانا ، غم مبار انقدر ، تنها می شوم
غنچه های باغ خورشید دلت را می کشم
در هجوم عطر خوشبویت فریبا می شوم



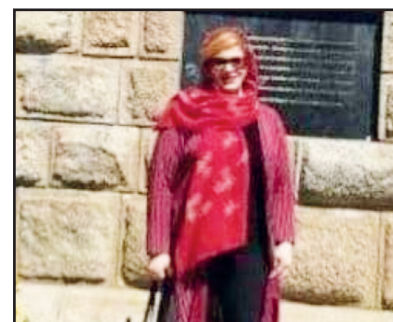
معصومه خرّم پور

فکرها کرده ام به من بودن
اتفاقی به نام زن بودن ...
استخوانی شکسته در پهلو
هی اسیر سر و بدن بودن
لب ماهی و تیزی قلاب
لبیمه ی تازه در دهن بودن
ماه خود از پلنگ دزدیدن
عاشق جنگ تن به تن بودن
زیر هفت آسمان نیاسودن
پای بند گل و چمن بودن..
قسمت تلخ ماجرا اینست
باغزل قهر و بی سخن بودن
بی خبر از میان آهوها
در پی شاخ کرگدن بودن
توی سرمای سخت بی آغوش
مثل سرباز بی وطن بودن
یوسف باشد و نفهمی از..
لابق چاک پیرهن بودن
زنده باشد دلت فقط با یاد
مُرده ای عاشق کفن بودن.



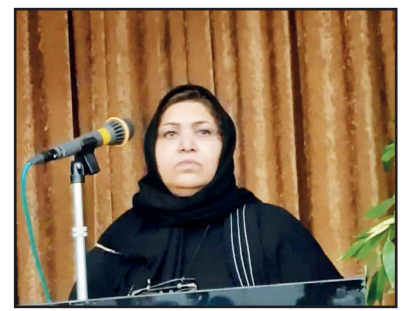
آمنه محبی

هدیه به روح مادرم مرحومه فاطمه حفریان
با نجابت، پاکدامن، سربلند و با وقار
گرم مثل تیر ماه و سبز مانند بهار
مهربان و با ذکاوت شهره ی هر عام و خاص
در صبوری و متانت مثل کوه و آبشار
قصه اش کوتاه مانند گل و پروانه بود
نام او اما بماند جاودان و ماندگار
همسری با اقتدار و مادری بس بی نظیر
یکه تاز عرصه ی صبر و عمل با افتخار
مادری دلسوخته از جور بیداد زمان
داغ فرزندش به دل بود و همیشه سوگوار
شهرتش حفریان و نام نیکش فاطمه
شافعی روز قیامت این زن والا تبار



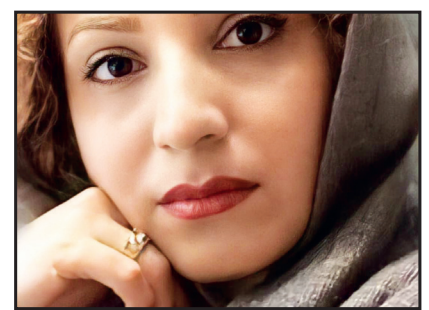
مریم یوسفی نصیری نژاد

نمی خواهم دگر احساس شعرم را برنجانی
نمی مانم شبی دیگر در این هنگامه زندانی
دریغا هاله ای ظلمت گرفته چشم دنیا را
نگو بدباوری داری.. خودت هم خوب می دانی!
غزل، پرواز می خواهد در اوج آسمان شب
نه کنجی از قفس با کوله باری از پریشانی
تمام شعر من پروانه می گردد و می چرخد
برای عشق دادن گل به گل، با حس بارانی
دلم سرشار می گردد ز باران غزلهایم
بدور از بغض و دلتنگی و یا کمبود و فقدان
خوشی را یافتم در لابلای لحظه و اکنون
نمی مانم به بوغ کوله باری از پشیمانی
شبی با ماه، من هم می نشینم آسمان عشق
فقط احساس می آید به سوی ما به مهمانی
رها کردم دلم را از تعلق ها و هستم خوش
به واژه واژه ی شعرم، نه یک دل بستنی آنی!
بمان در زورق احساس یک شبینم، سحرگهان
بیا در محفل شعرم شبانگهان غزلخوانی



سعیده اسماعیلی "تنها"

میروم دنبال سودا تا رها یابم ز درد
عشق خود، پیدا نمایم تا جلا یابم ز درد
ساقیا جامی بده، تا عقل را مجنون کند
ازغم هجران آن گل، کی شفا یابم ز درد
باخیال دلکش آن گل، کجا راهی شوم
میسیارم ره مگردل را جدا یابم ز درد
نو بهار دلکش زیبای شوق من چه شد؟
میگساری می کنم شاید فنا یابم ز درد
با دل تنها و تنگ خود در آغوشش کشم
بوسه از او می ستانم، تا رها یابم ز درد



رویا ابراهیمی

کجاست گورستان واگویه هایم
که ستاره های پیر آرزو
پشت آسمان ابری خاطره ها
چراغ خاموش پرسه می زنند
و روح ملتهم
در دالان انتظار
نجوا می کند نگفته هایم را هنوز
نمی شناسم؛
پیوند عمیق درد را
در مغز و استخوانم.
کجاست لاشه های فرسوده از
گفت و شنود هزاره های تلخ
در گیر و دار بگو مگوهای دل
که پر کنم این چاله های دُرد را!
نمی شناسم؛
خود،
که دیواری بلند است روبه روی من؛
همیشه مست
آباد بر ویرانی درون
سرخوشی، جنون آدواری
او که در من است و
من نیست!
نمی شناسم؛
این خود غریبه ای در من
این من غریبه ای در خود
این جنین ناقص موهوم
این تناقض عدم در هست!
می شود چه ام نامید؟!

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی